

نبردی که در آن، پیروزی کارگران قطعی است

قیام مردم لبنان و عراق علیه فقر، فساد و

ساختار سیاسی فرقه‌گرای حاکم

اعتراضات و اعتصابات کارگری در کارخانه‌ها و موسسات گوناگون در سرتاسر کشور ادامه دارد. این مبارزات، کارخانه‌ها و بخش‌های گوناگون و متنوعی را در بر می‌گیرد. نگاهی اجمالی به اعتصابات و اعتراضات کارگری در دو ماه گذشته گویای این واقعیت است که کارگران در ده‌ها کارخانه و موسسه تولیدی و خدماتی، برای دستیابی به مطالبات خود دست به اعتراض و اعتصاب و تجمع زده‌اند که نمونه‌وار می‌توان به موارد زیر اشاره کرد. اعتصاب کارگران عسلویه (فاز ۲۱ - ۲۰)، اعتصاب کارگران پارس جنوبی (فاز ۱۳)،



خاورمیانه غرق در آشوب سیاسی است. تلاطمات سیاسی تمام منطقه را فراگرفته است. تظاهرات و قیام‌ها، جنگ‌های داخلی، جنگ‌های منطقه‌ای، بحران‌های همجانبه دولت‌های فاسد و دزد مذهبی، نزاع‌های فرقه‌ای، مداخلات و لشکرکشی‌های قدرت‌های غارتگر و تجاوزکار امپریالیستی، مشخصه اوضاع سیاسی منطقه خاورمیانه در لحظه کنونی است. در چنین اوضاعی است که مردم تمام کشورهای این منطقه هرلحظه آماده روی‌آوری به قیام و انقلاب برای برانداختن رژیم‌های مرتجعی هستند که با غارت و چپاول ثروت‌های بزرگ کشورهای این منطقه، با استبداد و سرکوب، میلیون‌ها تن از توده‌های زحمتکش را در فقر، گرسنگی و بیکاری به اسارت گرفته‌اند. تازه‌ترین رویدادهای سیاسی این منطقه، طغیان توده‌های مردم عراق و لبنان است که بار دیگر به قیام برای سرنگونی دولت‌های مرتجع و فرقه‌گرای حاکم بر این کشورها برخاسته‌اند. نزدیک به یک ماه از دور جدید قیام مردم عراق علیه دارو دسته‌های دزد اسلام‌گرای شیعه حاکم بر این کشور می‌گذرد. تاکنون متجاوز از دویست تن از مردم عراق در این نبرد جان‌باخته و حدود ۶ هزار تن زخمی و معلول شده‌اند. تنها در روز جمعه ۳ آبان ماه ارتش مزدور این کشور به همراه گروه‌های تروریست تبهکار شیعه تحت فرمان جمهوری اسلامی ایران، امثال عصائب اهل حق و حشدالشعبی، حدود ۵۰ تن از مردم عراق را به قتل رسانده و دو هزار نفر را روانه بیمارستان‌ها کردند. پیش‌ازین، دولت این کشور تعداد کشته‌ها را ۱۴۹۱ و زخمی‌ها را ۴۲۰۷ نفر اعلام کرده بود. در لبنان نیز قیام مردم این کشور علیه فرقه‌های مذهبی و قومی دزد حاکم بر این کشور از یک هفته پیش آغاز شده است. از آنجائی که توازن قوا میان فرقه‌ها به‌گونه‌ای نبوده است که اسلام‌گرایان حیوان‌صفت شیعه‌مذهب امثال حزب‌الله بتوانند همانند عراق با وحشی‌گری حمام خون به راه بیندازند، تاکنون سرکوب مردم محدود بوده و تلفات بسیار کمی داشته است.

در صفحه ۴

یورش ارتجاعی به روزاوا و نتایج آن



تهاجم نظامی رژیم ارتجاعی و جنایتکار ترکیه به کردستان سوریه "روزاوا" که از روز چهارشنبه ۱۷ مهر آغاز شد و کمتر از ۱۰ روز طول کشید، براساس آمارهای ارائه شده از سوی الهام احمد رئیس کمیته اجرایی "شورای دموکراتیک سوریه" منجر به آوارگی ۳۰۰ هزار نفر، کشته شدن ۲۵۰ نفر و مفقودالایر شدن ۳۰۰ نفر گردید. وی در سخنان خود در کنفرانس آمریکا همچنین از استفاده ارتش ترکیه از گاز شیمیایی فسفوری علیه غیرنظامیان خبر داد. اما این جنگ جدا از فجایع انسانی آن، برندگان و

در صفحه ۱۰

نظام آموزشی جمهوری اسلامی و بحران کمبود معلم

جمهوری اسلامی، رژیم بحران‌ها است. هر گوشه‌ای از این نظام اسلامی را که بنگریم با پدیده‌ها و معضلاتی مواجه می‌شویم که دیگر از دایره یک معضل معمولی فراتر رفته و در حد یک بحران جدی در متن جامعه تجلی یافته است. کارنامه چهار ساله جمهوری اسلامی ایران آنچنان فاجعه بار است، که دیگر سخن گفتن از بحران‌هایی نظیر فقر و فلاکت، کودکان کار و خیابانی، بیکاری و اعتیاد، طلاق و تن فروشی، کارتن خوابی، تکدی‌گری و مواردی از این دست به امری کاملاً عادی در جامعه کنونی ما تبدیل شده‌اند. بحران‌هایی که به دلیل عمومی و نیز به علت اینکه عموم توده‌های مردم به طور روزمره و آشکارا با آن مواجه هستند، هیات حاکمه ایران قادر به کنمان و پرده‌پوشی آن نیست. در کنار این دسته از بحران‌های عمومی، بحران‌های دیگری هم وجود دارند که اغلب از نگاه توده‌های وسیع مردم پنهان نگاه داشته می‌شوند. بحران‌هایی که بعضاً در کشاکش و تلاطمات درونی جمهوری اسلامی هر از گاهی در گوشه‌ای از رسانه‌های حکومتی بازتاب داده می‌شوند.

در صفحه ۶

در صفحه ۲

قیام مردم لبنان و عراق علیه فقر، فساد و ساختار سیاسی فرقه‌گرایی حاکم



لبنان در یک بحران وخیم اقتصادی و ورشکستگی مالی به سر می‌برد. نرخ رشد تولید ناخالص داخلی به ۲- درصد کاهش یافته است. لبنان سومین کشور بدهکار جهان به‌حسب نسبت بدهی به تولید ناخالص داخلی است. در حالی که تولید ناخالص داخلی این کشور حدود ۶۰ میلیارد دلار است بدهی آن از ۸۶ میلیارد دلار نیز تجاوز کرده است. در فاصله کمتر از ۷ سال بدهی دولت لبنان بیش از ۳۰ میلیارد دلار افزایش یافته است. نرخ تورم سال گذشته ۶ درصد بوده است. برنامه توسعه سازمان فقرای لبنانی را بیش از یک و نیم میلیون از جمعیت ۶ میلیونی اعلام کرده است. بانک جهانی نیز می‌گوید بیش از یک‌چهارم جمعیت لبنان زیر خط فقر به سر می‌برند. نرخ بیکاری جوانان زیر ۳۵ سال، ۳۷ درصد است. در فاصله ۲۰۰۵ تا ۲۰۱۴، ۲۵ درصد کل درآمد ملی کشور به جیب ۱ درصد ثروتمند و دزد رفته است و این یک درصد ۵۸ درصد ثروت کشور را در اختیار دارند. خدمات شهری در لبنان به‌شدت خراب است. قطع مکرر آب و برق و معضل جمع‌آوری زباله‌های شهری در زمره مسائل دیگری هستند که مردم لبنان مدام با آن‌ها مواجهند.

یکی از مسائل مهمی که مردم لبنان را به قیام علیه نظم موجود واداشت، ساختار دولتی عمیقاً فاسد این کشور است. لبنان در میان ۱۸۰ کشور، رتبه ۱۳۸ را به لحاظ فساد مالی کسب کرده است. این فساد گسترده ناشی از ساختار سیاسی این کشور است که فرقه‌های مذهبی و قومی، قدرت سیاسی را میان خود تقسیم کرده و بی‌محابا به دزدی و چپاول ادامه می‌دهند. این ساختار قدرت در پایان جنگ‌های داخلی لبنان شکل رسمی به خود گرفت که گروه‌های فرقه‌گرای مذهبی و قومی، گروه اسلام‌گرای شیعه امل، گروه اسلام‌گرای شیعه حزب‌الله، گروه اسلام‌گرای سنی‌المستقبل، دروزی‌ها و مسیحیان قدرت سیاسی را میان خود تقسیم کردند. آنها علاوه بر دزدی و چپاول داخلی، عموماً وابسته به قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی هستند و هر سال مبالغ کلانی پول از آنها نیز دریافت می‌کنند. این واقعیت را رهبر گروه حزب‌الله لبنان به‌صراحت اعلام نموده و گفته است که تمام هزینه‌های حزب‌الله را جمهوری اسلامی ایران تأمین می‌کند. با توافق طایف در ۱۹۸۸ رسماً ریاست جمهوری سهم مسیحیان مارونی، نخست‌وزیری سهم مسلمانان سنی، ریاست مجلس سهم مسلمانان شیعه شد و کرسی‌های مجلس به‌تساوی میان فرقه‌های مسیحی و مسلمان تقسیم گردید. با این ساختار سیاسی است که اکنون بحران عمیق اقتصادی و مالی این کشور را فراگرفته است. دولت لبنان که سال‌به‌سال بر میزان بدهی‌های آن افزود شده است، سال گذشته تصمیم گرفت بار دیگر یک وام یازده‌میلیونی از مؤسسات مالی

جهان بگیرد، اما این مؤسسات، دادن وام را مشروط به برنامه اصلاحات و ریاضت اقتصادی کردند. این بدان معنا بود که با وضع مالیات‌های جدید بر سیگار، سوخت، بنزین، برق و غیره فشار مضاعفی بر دوش کارگران و زحمتکش‌ها نیز لبنانی قرار گیرد. یکی از همین مالیات‌ها نیز مالیات ماهانه ۶ دلاری بر استفاده از واتس آپ بود که به قیام انجامید. این‌که چگونه یک مالیات ۶ دلاری می‌توانست به قیام بیانجامد، زمینه‌های آن از قبل فراهم بود. این صرفاً جرعه‌ای بر انبار باروت نارضایتی بود.

بنابراین تظاهرات از ۲۵ مهرماه با سنگ‌بندی خیابانی و بستن جاده‌ها آغاز گردید. درگیری‌های متعددی میان مردم و نیروهای سرکوب رخ داد. در ۲۸ مهرماه تظاهرات به یک قیام همگانی گسترده ارتقا یافت. یک و نیم میلیون تن از مردم لبنان در بیروت، تریپولی، صور به قیام پیوستند. حمله به بانک‌ها، بستن جاده‌ها و خیابان‌ها، آتش زدن لاستیک در خیابان‌ها و سنگ‌بندی، سرا سری شد. بسیاری از مراکز دولتی و خصوصی تعطیل شدند. در تریپولی و نبطیه مردم پوسترهای سران گروه‌های اسلامی گرا را پاره کردند. اکنون دیگر همه مردم بدون تعلق مذهبی و فرقه‌ای از هر جنس و سن و سال به قیام پیوسته بودند. دیگر هیچ نشان مذهبی و یا پرچم فرقه‌ها در این قیام وجود نداشت. مهار این جمعیت یک و نیم میلیونی در بیروت و شهرهای دیگر با زور ممکن نبود. حریری نخست‌وزیر لبنان که مالیات بر واتس آپ را لغو کرده بود، وعده اقدامات اصلاحی جدیدی را داد. او اعلام کرد حقوق روسای جمهور، وزرا و نمایندگان کنونی و پیشین نصف خواهد شد. برخی مؤسسات دولتی از جمله وزارت اطلاعات ملغی می‌شوند. تا پایان سال، کمیته ضد فساد تشکیل

می‌گردد. قانون بازگرداندن سرمایه‌های دزدیده‌شده دولتی تصویب خواهد شد. در سال ۲۰۲۰ مالیات جدیدی وضع نمی‌گردد. تا پایان سال، کمک‌های تأمین اجتماعی برای سالمندان تصویب خواهد شد. افزایش ۳ / ۱۳ میلیونی کمک به خانواده‌های فقیر، افزایش مالیات بر سودهای بانک‌ها و انجام برخی اقدامات اقتصادی از دیگر وعده‌های وی بود. مردم اما این وعده‌ها را باور نکردند. شعار انقلاب، انقلاب سر دادند و با برپائی اعتصاب عمومی، پاسخ وعده‌های حریری داده شد. مردم لبنان اعلام کردند که مسئله آن‌ها دیگر این یا آن گروه و یا حتی استعفا کابینه نیست، بلکه خواستار برچیده شدن نظام سیاسی مبتنی بر فرقه‌های مذهبی و قوم‌گرایی هستند. همه باید کنار بروند. قدرت باید به‌طور موقت در اختیار یک هیئت موقت از قضات بدون وابستگی به جریان‌های سیاسی قرار گیرد و سیستم سیاسی از اساس تغییر کند. آن‌ها اعلام کردند که ما می‌خواهیم پول‌های دزدیده‌مان را از آن‌ها پس بگیریم. نه به‌نظام سیاسی فرقه‌گرا.

در حالی که قیام مردم لبنان ادامه داشت، موج دوم تظاهرات توده‌ای مردم عراق با حمله به مراکز دولتی، دفاتر احزاب فرقه‌گرا، به‌ویژه مراکز و دفاتر احزاب سیاسی و شبه‌نظامیان وابسته به جمهوری اسلامی ایران، آغاز گردید. موج نخستین آن، دو هفته پیش بود.

در عراق نیز همانند لبنان وضعیت مادی و معیشتی اکثریت بزرگ مردم بسیار وخیم است و حتی وخیم‌تر از لبنان. این در حالی است که کشور عراق روزانه حدود ۴ میلیون بشکه نفت صادر می‌کند و درآمد سالانه آن تنها از فروش نفت رقمی بین ۸۰ تا ۱۰۰ میلیارد دلار در سال

در صفحه ۳

زنده باد سوسیالیسم

قیام مردم لبنان و عراق علیه فقر، فساد و ساختار سیاسی فرقه‌گرایی حاکم

تعیین کرد. نتیجه کار این کمیته روشن ساخت که نظامیان، پلیس و شبه‌نظامیان وابسته به جمهوری اسلامی ایران، مردم را کشتار کرده‌اند. اما فرقه‌های صاحب قدرت نتایج این تحقیق را نپذیرفتند و ماجرا تمام شد. او همچنین وعده اقداماتی به نفع مردم محروم و مبارزه با فساد و مهار کردن گروه‌های مسلح یاعی و آدم کش شیعه‌مذهب دست‌نشانده جمهوری اسلامی ایران را داد، اما روشن بود که این وعده‌ها پوچ است و به نتیجه‌ای نخواهد انجامید، چراکه قدرت در دست فرقه‌هایی است که سهامداران اصلی قدرت سیاسی‌اند.

مرتجعین تصور می‌کردند که با این وعده‌و وعده‌ها می‌توانند جنبش را مهار کنند، اما موج دوم اعتراضات از روز پنج‌شنبه ۲ آبان با تظاهرات مجدداً از سر گرفته شد.

یک روز پیش از آن وزارت کشور عراق در بیانیهای اعلام کرد که امنیت تظاهرات را تامین خواهد کرد و کشتار مردم تکرار نخواهد شد.

هم‌زمان نخست‌وزیر عراق بیانیهای از وعده‌های توخالی خود را برای اقدامات اصلاحی فوری صادر کرد. در این بیانییه آمده بود: اصلاحات وزارتی را به‌دوراز سهمیه‌بندی و با تأکید بر شایستگی و استقلال عمل وزرا و حضور فزاینده جوانان انجام خواهد داد. مجلس نیز باید برای تصویب قانون (از کجا این ثروت را به دست آورده‌ای) اقدامات جدی انجام دهد.

کاهش حقوق مسولان تا جایگاه چهارم، از روسای سه‌گانه، وزرا و نمایندگان مجلس گرفته تا پست‌های ویژه، سرپرستان ادرا و مدیران کل به مرحله اجرا درخواهد آمد، به‌طوری‌که حقوق این افراد به نصف کاهش می‌یابد.

اموال به‌دست‌آمده از کاهش حقوق‌ها در کنار کمک‌های دولت برای تأسیس صندوق تأمین اجتماعی اختصاص می‌یابد.

اما همین که تظاهرات مسالمت‌آمیز مردم آغاز شد، این تظاهرات توسط نیروهای سرکوب به گلوله بسته شد. باوجود اینکه در چند روز اخیر حدود ۶۵ تن از مردم به قتل رسیده و ۲۰۰۰ تن زخمی شده‌اند، اما اعتراضات در تعدادی از شهرها همچنان ادامه یافته و حکومت‌نظامی نیز کارساز نبوده است.

خواست مردمی که به قیام روی آورده‌اند صریح و روشن است: استعفا تمام کابینه، انحلال مجلس، انحلال احزاب سیاسی، برقراری یک نظام سیاسی جدید غیر فرقه‌ای و تحقق تمام مطالبات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی مردم عراق.

پوشیده نیست که فرقه‌های تبهکار دزد و فاسد اسلام‌گرای حاکم بر عراق و نیز لبنان به‌سادگی حاضر نیستند از آن‌همه دزدی، چپاول و غارت دست‌بردارند و تسلیم خواست توده‌های مردم شوند. آن‌ها برای حفظ موقعیت خود از هیچ جنابیتی فروگذار نمی‌کنند. اما ناراضبانی توده‌های زحمتکش مردم عراق و لبنان نیز دیگر قابل کنترل نیست. مبارزه به رغم تمام دشواری‌ها و وقفه‌های آن ادامه خواهد یافت تا روزی که مردم به قیام مسلحانه روی آورند و مرتجعین را از اریکه قدرت به زیر بکشند.



عراق در اعتراض به فقر، فساد و نبود آب و برق، اعتراضات گسترده‌ای در شهرهای جنوبی این کشور برپا کردند. اعتراضاتی که چندین روز ادامه یافت. با وعده‌و وعده‌های حکومت این جنبش فرونشست، اما نتهتها وعده‌ها عملی نشد، بلکه شرایط معیشتی مردم وخیمتر گردید. بنابراین از دهم مهرماه سال جاری بار دیگر تظاهرات در اعتراض به فقر، بیکاری، گرانی، نابرابری، فساد گسترده دستگاه دولتی و دزدی‌های کلان فرقه‌های شیعه‌مذهب حاکم بر عراق آغاز شد و خشم مردم در قیام علیه نظم موجود منفجر گردید. مردم عراق به دفاتر فرقه‌های مذهبی حاکم به‌ویژه گروه‌های نظامی دست‌نشانده جمهوری اسلامی ایران حمله کردند. آن‌ها در جریان این مبارزه نشان دادند که خواستار برافتادن سیستم سیاسی فرقه‌ای و قومی فاسدی هستند که با تبنانی مشترک امپریالیسم آمریکا و رژیم مرتجع اسلام‌گرای حاکم بر ایران بر مردم عراق تحمیل‌شده است. این اعتراضات چندین روز ادامه یافت و میلیون‌ها تن از مردم عراق در آن شرکت کردند. در جریان این مبارزات مزدوران مسلح فرقه حاکم و گروه‌های مسلح وابسته به جمهوری اسلامی ۱۴۹ تن از مردم را کشتند و ۴۲۰۷ نفر را زخمی کردند. نخست‌وزیر عراق که با توافق فرقه‌های حاکم از یک سال پیش بر سرکار آمده است ادعا کرد که دستور تیراندازی به مردم را نداده است و کمیته‌ای را برای مشخص کردن عاملین کشتار

است. در کشوری با این حجم کلان درآمد از نفت، بیکاری ابعادی وحشتناک دارد. نرخ بیکاری ۴۰ درصد است و از ۳۸ میلیون جمعیت عراق، ۱۴ / ۸ میلیون آن‌ها بیکارند. بین ۴۰ تا ۵۰ درصد جمعیت عراق به‌ویژه در جنوب این کشور در فقر مطلق به سر می‌برند. بر طبق گزارش صندوق بین‌المللی پول، اکثریت بزرگ مردم عراق از خدمات بهداشتی و تحصیلی محرومند. بخش بزرگی از مردم عراق با معضل آب آشامیدنی و برق مواجه‌اند.

در کشوری که حجم درآمدهای آن از نفت پس از سرنگونی صدام به حدود یک تریلیون دلار رسیده است، مردم با چنین فقر و فلاکت وحشتناکی مواجه‌اند. بالین‌همه درآمد، گفته می‌شود که رقم بدهی خارجی عراق نیز مدام در حال افزایش است و هم اکنون به حدود ۱۳۰ میلیارد دلار رسیده است. بر سر این‌همه پول چه آمده است؟ برخی منابع می‌گویند که ۴۵۰ میلیارد دلار از درآمدهای نفتی دولت عراق مفقودشده است. منابع دیگر این رقم را ۳۰۰ میلیارد اعلام کرده‌اند. پوشیده نیست که این مبلغ کلان مفقود نشده است. توسط گروه‌های فرقه‌گرای دزد و غارتگر حاکم بر این کشور به جیب زده‌شده است. از همین روست که عراق در میان ۱۸۰ کشور جهان در جایگاه ۱۷۰ به لحاظ فساد قرار گرفته است.

روشن است که کشوری با این مختصات باید منفجر شود. تابستان سال گذشته بود که مردم



نبردی که در آن، پیروزی کارگران قطعی است

هیکو و آذرباب، خواهان بازگرداندن اداره شرکت به دولت با نظارت شورایی کارگران شده‌اند.

خواست اصلی و واحد این سه موسسه البته مربوط به دوره اخیر مبارزات آن‌ها نیست. کارگران این واحدها چند سال است که با طرح این خواست، چنگ در چنگ کارفرما و دولت حامی آن شده‌اند.

شایان ذکر این که واکنش دولت در برابر اعتراض و اعتصاب کارگران نیز، واکنش یکسان و مشابهی بوده است؛ تلاش برای ایجاد تفرقه و چند دستگی در میان کارگران و به شکست کاشندن اعتصاب و همپای آن احضار و بازداشت و تهدید و ارباب و پرونده‌سازی، محکمه و صدور حکم حبس و شلاق و زندان و در یک کلام سرکوب خشن کارگران، روال معمول و روش برخورد همیشگی دولت با این کارگران بوده است.

مبارزات کارگران مبارز هیکو در شهریور ماه سال جاری را رژیم با سرنیزه و سرکوب عریان پاسخ داد. ضرب و شتم شدید کارگران، استفاده از باتوم و گاز اشک‌آور، بازداشت ۲۹ کارگر که اکثر آن‌ها با سپردن وثیقه و فیش حقوقی آزاد شدند. حبس ده کارگر به مدت دو هفته که سرانجام با سپردن وثیقه‌های سنگین آزاد شدند و بالاخره پرونده‌سازی برای دست کم ۳۷ کارگر.

در آذرباب کارفرما و دولت حامی آن تمام تلاش خود را برای درهم شکستن اعتصابی که از ۱۴ مهر آغاز شده بود به کار بستند. در همین روز به روی کارگران گاز اشک‌آور شلیک شد. مزدوران حکومتی با باتوم و سرنیزه به جان کارگران افتادند و روز بعد کارخانه آذرباب را به محاصره کامل خود درآوردند. شورای اسلامی کار برای شکستن اعتصاب وارد معرکه شد و پس از فراخوان جلسه با "پرسنل" آذرباب و حضور تعداد معدودی در آن، خواست کارگران مبنی بر لغو خصوصی‌سازی آذرباب را به تغییر مدیریت آذرباب تقلیل داد و پایان اعتصاب را اعلام کرد.

ادامه اعتصاب اما در روزهای بعد و اعتراض خیابانی کارگران در ۲۸ مهر نشان داد که تیر شورای اسلامی به سنگ خورده است. این بار علاوه بر شلیک گاز اشک‌آور، به روی کارگران آذرباب گلوله‌های ساچمه‌ای نیز شلیک شد. ده‌ها کارگر زخمی و مجروح شدند. ۲۱ کارگر بازداشت و زندانی شدند که در روزهای بعد ۱۸ تن از آنان با سپردن وثیقه‌های سنگین آزاد شدند. در حالی که سه تن از کارگران آذرباب هنوز زندانی بودند، ۱۱ کارگر دیگر به پلیس امنیت اراک احضار شدند.

در هفت‌تپه نیز کارفرما و دولت حامی آن تمام تلاش‌هایشان را برای درهم‌شکستن اعتصاب بکار بستند. شورای اسلامی کار و نوکر کارفرما و دولت کوشید در میان کارگران نفاق و چند دستگی ایجاد کند که با هوشیاری کارگران هفت‌تپه خنثی شد. در میان کارگران هفت‌تپه کمتر کارگری را می‌توان پیدا کرد که این به اصطلاح شورا را قبول داشته و یا آن را جدی گرفته باشد. برعکس شورای اسلامی کار که یک تشکل حکومتی است، همواره مورد نفرت شدید کارگران بوده است. انزجار و بی‌محلی کارگران نسبت به این "شورا" عملاً آن را به آستانه انحلال کشانده است.

در صفحه ۵



نهادهای حکومتی، از دستگاه قضایی و امنیتی گرفته تا وزارت کار و صنعت و سازمان خصوصی‌سازی تبدیل شده است. نیازی به گفتن نیست که شیوه برخورد دستگاه حکومتی با این مبارزات نیز، بی‌استثنا به شدت قهری و خشنوت‌آمیز، توأم با ضرب‌وشتم و احضار و بازداشت و ارباب و زندان و اقدامات ایذایی دستگاه قضایی و امنیتی بوده است.

از نخستین روزهای شهریور تا روزهای پایانی مهرماه، شهر اراک به تلاوت یا همزمان، شاهد اعتصابات و اعتراضات خیابانی مکرر هیکو و آذرباب بوده است. کارگران هیکو و آذرباب بارها در خیابان‌های شهر اراک رژه رفتند. خطر راه‌آهن را به اشغال خود درآوردند و طی این دوره از مبارزات خود نیز نمونه‌های درخشانی از اتحاد و همبستگی و پیگیری مبارزاتی خود را به نمایش گذاشتند. حمایت و پشتیبانی کارگران سایر کارخانه‌ها همبستگی طبقاتی کنظیری را در پی داشت.

کارگران هیکو و آذرباب خواست‌های متعددی دارند و طی اعتراضات مکرر خود در سال‌های اخیر ده‌ها بار این خواست‌ها را عنوان کرده‌اند. در اعتراضات اخیر خود نیز برای صدمین بار این خواست را مطرح کرده و خواستار رسیدگی به آن شدند، پرداخت فوری تمام مطالبات معوقه، پرداخت حق بیمه به سازمان تامین اجتماعی، ادامه کاری کارخانه و تضمین شغلی. اما خواست اصلی و مشترک هیکو و آذرباب لغو خصوصی‌سازی این شرکت‌ها، خلعید از سهامدار بخش خصوصی و بازگرداندن اداره امور آن به دولت است.

عین این خواست، خواست کارگران نیشکر هفت‌تپه هم هست. کارگران هفت‌تپه که با خواست بازگشت به کار ۲۰ کارگر اخراجی این شرکت از اول مهر وارد اعتصاب شدند، بلافاصله خواست آزادی اسماعیل بخشی را نیز مطرح کردند و خواست اصلی خود، یعنی لغو خصوصی‌سازی مجتمع کشت‌و صنعت نیشکر هفت‌تپه و خلعید از سهامداران شرکت (اسدیگی و رستمی) را در برابر دولت قرار دادند. کارگران نیشکر هفت‌تپه نیز در اعتصاب اخیر خود که بیش از یک‌ماه ادامه داشت، درست مانند

کارگران هلدینگ خلیج‌فارس، کارگران پیمانکاری شرکت پالایش نفت آبادان، کارگران نگهداری خط و ابنیه فنی راه‌آهن، کارگران و کارکنان مخابرات آذربایجان و خوزستان، کارگران مترو تهران و پروژه مترو شیراز، رینگ‌سازی مشهد، لوله‌سازی ماهشهر، کارگران سد شوربچه سرخس و چشم‌شیر گچساران، معدن آق‌در بند سرخس، کارگران پیمانی معدن چادرملو، کشتارگاه جنورد، لبنیاتی پاژن، رانندگان اتوبوس‌های شهری مشهد و مینی‌بوس‌های یاسوج، کارگران بازنشسته کاشی نیلو و مخابرات فارس و ده‌ها اعتصاب و اعتراض در شرکت‌ها و موسسات دیگر. برخی از کارخانه‌ها و شرکت‌ها، در همین فاصله دو ماه چندین اعتصاب و تجمع داشته‌اند که از جمله می‌توان به اعتصابات و تجمعات مکرر کارگران پتروشیمی فارابی، کارخانه قند فسا، شهرداری‌ها، کارگران حمل و نقل خلیج‌فارس و کنترساز اشاره کرد. این اعتصابات و تجمعات، در اغلب موارد با راهپیمایی اعتراضی خیابانی همراه بوده است.

در راس تمام اعتصابات و اعتراضات کارگری این دوره دو ماهه (شهریور و مهر ۹۸) اما اعتصابات، تجمعات و راهپیمایی‌های خیابانی مکرر و مستمر کارگران سه واحد صنعتی بزرگ یعنی هیکو، آذرباب و هفت‌تپه با قریب به ده هزار کارگر قرار داشته است. اعتراضات کارگری در این سه واحد نه فقط از جهت استمرار مبارزه و نقش و تاثیر آن بر کل جنبش کارگری از وجوه مشترک و برجستگی خاصی برخوردار است، بلکه از این جهت نیز مشابه و بسیار مهم است که خواست اصلی این ده هزار کارگر در اساس خواست واحدی است و محور اصلی مبارزه آن‌ها، مبارزه برای لغو خصوصی‌سازی این واحدها یا در واقع مبارزه با یکی از مهم‌ترین برنامه‌ها و سیاست‌های اصلی رژیم است. مبارزات کارگران هیکو، آذرباب و هفت‌تپه که طی این دو ماه در راس مبارزات کارگری قرار داشته، معضل بزرگی برای طبقه حاکم و رژیم سیاسی آن بوجود آورده است. بحران فزاینده در این واحدها و مبارزات مستمر کارگران به یکی از مشغله‌های ذهنی اصلی

نبردی که در آن، پیروزی کارگران قطعی است

کارفرمای هفت تپه و دولت حامی آن برای در هم شکستن اعتصاب، به ترفندها و تاکتیک‌های گوناگونی متوسل شدند. به منظور مرعوب ساختن کارگران پای حضور گسترده نیروهای امنیتی، حراستی و انتظامی را به شرکت باز کردند. مدیرکل کار استان خوزستان را به سراغ کارگران فرستادند تا او با چرب‌زبانی و استقرار یک هیات سه نفره در شرکت و وعده رسیدگی به خواست کارگران، اعتصاب را بشکند. تطمیع و تهدید و تلاش‌های همه جانبه برای درهم شکستن اعتصاب ادامه داشت. ارباب و تهدید تشدید شد. یازده کارگر در مسیر شوش - تهران ربوده شدند. ۶ کارگر بازداشت و زندانی شدند که بعداً با وثیقه‌های سنگین آزاد شدند. ۲۰ کارگر احضار شدند، حکم جلب و بازداشت تعدادی از کارگران و فعالان اعتصاب صادر شد، منازل برخی از کارگران شبانه مورد یورش نیروهای سرکوب قرار گرفت. اعتصاب کارگران هفت تپه اگرچه وارد روزهای پایانی خود شده است اما از آن جا که خواست اصلی کارگران محقق نشده، بی‌شک دوباره از سر گرفته خواهد شد. سیاست اصلی دولت در قبال کارگران این واحدها اگرچه در اساس سرکوب مداوم و اصرار بر اجرای سیاست خصوصی‌سازی این شرکت‌ها بوده است، اما نتوانسته مشعل مبارزه در این واحدها را خاموش سازد و کارگرانی را که با اجرای این سیاست، آینده شغلی‌شان به‌طور جدی به خطر افتاده و در استرس دائمی و یک قدمی اخراج و بیکاری قرار گرفته‌اند، از تلاش و مبارزه برای لغو خصوصی‌سازی این شرکت‌ها باز دارد. دولت بر این تصور بود که با سرکوب و زندان و در عین‌حال تغییر سهامدار و مدیریت هیپکو می‌تواند به اعتراضات و مبارزات کارگران هیپکو پایان دهد. اما استمرار مبارزات متحدانه و شجاعانه کارگران هیپکو، سرانجام دولت را وادار به عقب‌نشینی ساخت. از سهامدار هیپکو خلعید شد و شرکت هیپکو به سازمان خصوصی‌سازی واگذار گردید. صرف‌نظر از استمرار مبارزات متحدانه این واحدها برای لغو خصوصی‌سازی که نقش اساسی و تعیین‌کننده در عقب‌نشینی نسبی دولت ایفا نموده و بیش از این خواهد کرد، از سوی دیگر اما نتایج مخرب اجرای سیاست خصوصی‌سازی چنان آشکار و فاجعه‌بار بوده است که این سیاست اندک اندک حتی از درون خود دولتی‌ها و مجریان آن نیز مورد نقد و سوال قرار گرفته است و به تدریج این فکر در میان دولتیان راه پیدا کرده است که اگر خریدار یک شرکت و موسسه دولتی (یعنی بخش خصوصی) در انجام تعهدات خود ناتوان باشد، سازمان خصوصی‌سازی باید نسبت به لغو قرارداد اقدام کند. چندی پیش، مشاور سازمان خصوصی‌سازی در مورد وضعیت هیپکو نیز همین را گفت و به دنبال آن قرارداد سهامدار هیپکو فسخ شد و اداره امور هیپکو به سازمان خصوصی‌سازی واگذار گردید. گرچه برخی مقامات دولتی تاکید کرده‌اند به محض آن‌که خریدار جدیدی پیدا شود، هیپکو را دوباره واگذار خواهند کرد، اما اقتضایاتی که سازمان خصوصی‌سازی ببار آورده است چنان عیان و آشکار است و آتش به قول معروف آن قدر شور شده است که حتی عوامل رژیم در تشکلهای دست‌ساز حکومت نیز از واگذاری "بی‌ب‌المال" به

"ارانت‌خوران" انتقاد می‌کنند، بحث حمایت "همه جانبه" از کارگران هیپکو و آذراب را مطرح نموده و از بازگرداندن شدن این شرکت و شرکت‌های مشابه به دولت سخن می‌گویند. وضعیت کنونی این شرکت‌ها به حدی حاد و بحرانی‌ست که در پی اعتصاب‌ها و اعتراض‌های پر شور کارگران، محمد شریعتمداری وزیر کار رژیم نیز برای آرامسازی کارگران روز دوشنبه ۲۹ مهر راهی اراک شد و با تعدادی از کارگران ۵ کارخانه و شرکت مهم اراک (هیپکو، آذراب، آلومینیوم ایران - ایرالکو، واگن پارس و پالایشگاه شازند) دیدار داشت. در این دیدار، کارگران البته به طرح پاره‌ای از مشکلات خود پرداختند. بر طبق گزارش اینلنا مورخ یکم آبان ۹۸، کارگران در این دیدار، ضمن انتقاد از قراردادهای ۱۵ روزه و یک‌ماهه و سفید امضاء، وارد کردن واگن از چین که موجب عدم فروش تولیدات داخلی (واگن پارس) شده است، انتقاد و اعتراض شدید نسبت به ضرب و شتم و بازداشت و برخورد‌های قضایی و امنیتی با کارگران هیپکو و آذراب و همچنین انتقاد شدید نسبت به سیاست خصوصی‌سازی دولت، در مورد آینده شغلی خود و دچار شدن واگن‌سازی پارس و ایرالکو به سرنوشت هیپکو و آذراب اظهار نگرانی نموده و خواستار لغو خصوصی‌سازی و بازگرداندن اداره امور هیپکو و آذراب به دولت (سازمان گسترش و نوسازی صنایع) شدند. محمد شریعتمداری همچنین در حاشیه جلسه روز چهارشنبه هیات دولت در پاسخ به پرسش خبرنگاران پیرامون علت مشکلات کارگران شرکت‌های واگذار شده به بخش خصوصی، از نواقص قانون خصوصی‌سازی سخن گفت. او به‌طور مشخص در مورد کارخانه‌هایی مانند هیپکو و آذراب، به "اشکالات ساختاری" در چگونگی واگذاری این شرکت‌ها اعتراف کرد و در عین‌حال با گفتن این‌که این‌ها "در دوره دولت قبل رخ داده" اما مشکلات مربوطه امروز خود را نشان داده است، درصدد تیرئه خویش و کل کابینه روحانی برآمد و در نهایت گفت "قانون واگذاری باید اصلاح شود و تغییر کند که این در حال بررسی است". اعتراف به اشکالات قانون خصوصی‌سازی و اشکالات واگذاری‌ها و ضرورت تغییر این قانون اما در سخنان وزیر کار قبلی و سخنگوی فعلی دولت علی ربیعی در روز سه شنبه ۳۰ مهر در گفتگو با ایرنا صراحت بیشتری داشت. ربیعی اعتراف کرد که به دلیل مشکلاتی که در روند واگذاری‌ها وجود داشته و همچنین "اهلیت" نداشتن برخی از خریدارها، "این شرکت‌ها پس از واگذاری دچار مشکل شده‌اند". علی ربیعی همچنین به این موضوع اشاره کرد که "هیات عالی واگذاری، شرایط واگذاری موسسات دولتی را مورد بازنگری قرار داده است که به زودی جزئیات و شرایط واگذاری آن‌ها اعلام می‌شود". این‌ها همه اعترافاتی‌ست مؤید این واقعیت که سازمان خصوصی‌سازی با اجرای سیاست دولت، ده‌ها هزار کارگر واحدهای واگذار شده را به خاک سپاه نمانده است. این نقل قول‌ها به روشنی شکست مقتضحانه سیاست خصوصی‌سازی را که گاه در سخنان این یا آن مقام دولتی نیز پوشیده و آشکار اشاره می‌شود، بر ملا می‌سازد. ربیعی می‌گوید،

روش‌های جدیدی برای واگذاری‌ها در نظر گرفته شده و بر "اهلیت خریدار" و "ضمانت اشتغال نیروها" توسط خریدار تاکید ویژه‌ای شده است.

معنای دیگر این اظهار نظر این است که در تمام مواردی که تاکنون به بخش خصوصی واگذار شده نه "اهلیت خریدار" مطرح بوده و نه کسی در فکر حفظ اشتغال کارگران بخش‌های واگذار شده بوده است و نتیجه همان شده است که می‌بایست می‌شد. فروش کارخانه‌ها و وسائل تولید، توقف تولید و تعطیلی کارخانه و اخراج ده‌ها هزار کارگری که قربانی این سیاست شده‌اند.

علی ربیعی وزیر کار قبلی و شریعتمداری وزیر کار فعلی و کل کابینه حسن روحانی زمانی به فکر "اهلیت خریدار" و "ضمانت شغلی" نیروهای شاغل واحدهای واگذار شده افتاده‌اند که دیگر تقریباً چیزی برای واگذاری باقی نمانده است. ربیعی می‌گوید "در پایان کار اجرای قانون اصل ۴۴ هستیم و اکثر واگذاری‌ها انجام شده است" به عبارت دیگر هر چه در دست دولت بوده میان خودی‌ها، آقازاده‌ها، پولدارها و مقامات و دست‌اندرکاران حکومتی و بستگان آن‌ها تقسیم شده و به تاراج رفته است.

معنای دیگر این اعترافات اما این است که حتی بر طبق قوانین و مقررات حکومتی، حق، نه فقط بطور کامل به جانب کارگران هیپکو و آذراب و هفت‌تپه، واگن‌پارس، کنتورسازی و صد‌ها واحد واگذار شده است، بلکه دولت مسبب اصلی و بی‌واسطه تمام زیان‌هایی‌ست که به کارگران این واحدها وارد شده است. علی ربیعی سخنگوی دولت، محمد شریعتمداری وزیر کار و تمام مقامات دولتی و حکومتی این را خوب می‌دانند که با اجرای سیاست خصوصی‌سازی، هزاران موسسه و کارخانه را به تعطیلی کشانده و ده‌ها هزار نیروی شاغل این واحدها را به خیابان پرتاب نموده و به تیره روزی نشانده‌اند و امروز در برابر مبارزات بر حق و مستمر و متحد کارگران، راه دیگری جز عقب‌نشینی ندارند. حال که دولت در حال عقب‌نشینی است، بایستی ضربات پدیدری و مداومی را بر آن وارد ساخت. تمام خسارت‌های وارد شده به این کارگران بایستی جبران شود. تمام کارگرانی که با اجرای این سیاست کار خود را از دست داده‌اند، بایستی به سر کار بازگردند و یا به آنان خسارت پرداخت گردد.

نباید فراموش کرد که شکست سیاست خصوصی‌سازی و اعترافات مقامات بلندپایه به اشکالات قانونی و اجرایی این سیاست در عین‌حال برگ برنده‌ای است در دست کارگران واحدهای واگذار شده - از نمونه هفت تپه، هیپکو، آذراب، واگن‌پارس، کنتورسازی و ده‌ها موسسه و کارخانه مشابه آن که اکنون با مشکلات متعددی دست به گریبانند - برای احقاق حقوق خویش و ادامه موفقیت‌آمیز اعتراض و مبارزه علیه این سیاست فاجعه‌بار و شکست خورده شرط اساسی پیروزی کارگران، اتحاد و استمرار مبارزه متشکل است و تمام داده‌ها و شواهد موجود حاکی از ادامه مبارزه در این واحدهاست.

هفت‌تپه، هیپکو، آذراب و مانند این‌ها، اکنون باید مطمئن باشند که با حفظ اتحاد و استمرار مبارزه می‌توانند ضربات کوبنده‌ای بر دولت وارد آورند و خواست بازگرداندن اداره امور این واحدها به دولت را عملی سازند. در این نبرد و رویارویی، پیروزی قطعاً با کارگران است.

نظام آموزشی جمهوری اسلامی و بحران کمبود معلم



شام دروغ تحویل توده های مردم ایران می دهند، وقتی مسئولان طراز اول نظام یکسره درمورد فتوحات جمهوری اسلامی در امر آموزش و فرهنگ یاره سرایی می کنند، دیگر از مسئولان نهادهای پائین دست نظام چه انتظاری می توان داشت. با این همه، موضوع کمبود معلم و مخفی کردن کلاس های درس بدون معلم، آنگونه که عضو کانون صنفی معلمان تهران وانمود می کند، هرگز به معنای بی خبری و تبریته مسئولان بالای جمهوری اسلامی از شرایط وخامت بار و بحرانی نظام آموزشی کشور نیست. کل هیئت حاکمه ایران از خامنه ای گرفته تا تمامی روسای جمهوری و وزرای دوره های مختلف آموزش و پرورش از آغاز تا به امروز جملگی نه تنها از وضعیت وخیم آموزش مطلع بوده اند، بلکه همه شان بدون استثنا در ایجاد بحران کنونی همدست و شریک جرم نیز هستند. در واقع کمبود معلم و کلاس های درس بدون معلم، فقط نوک قله بحران ژرف و عمیق تری است که اکنون کل نظام آموزشی کشور را فرا گرفته است.

کمبود ۳۰۰ هزار معلم در مقایسه با مجموع ۹۰۰ هزار معلمی که اکنون مشغول به کار هستند، رقی نیست که به سادگی بتوان از کنار آن گذشت. کلاس های درس بدون معلم، کمترین نشانه های یک بحران همه جانبه بر کل نظام آموزشی کشور است. در اثر کمبود معلم، فشردگی دانش آموزان در کلاس های درس اکنون به حدی رسیده است که به گفته حسین رضائی اکنون "بیشتر کلاس های درس دوره ابتدایی بالای ۴۰ نفر جمعیت دارند". در کلاس های درسی که بیش از ۴۰ نفر به صورت فشرده در کنار هم نشسته اند، علاوه بر شرایط نابهنجار زیستی، معلوم است که هرگز آموزش و تعلیم و تربیتی که بایسته و درخور دانش آموزان است تحقق نخواهد یافت. کیفیت پائین نظام آموزشی کشور و بی انگیزگی معلمان در امر آموزش از جمله دلایل روشن همین وضعیت ناپسندانم موجود در آموزش و پرورش است. در کلاس هایی چنین ناپسندانم و بهم ریخته که هیچ انگیزه ای برای معلمان وجود ندارد، آشکار است که هیچ کاری از دست معلمانی با سوابق رسمی بر نمی آید تا چه رسد به آندسته از معلمان حق التدریسی و خرید خدمات آموزشی که عموماً در وضعیتی ناپایدار و بدون کمترین امیدی به امنیت شغلی و معیشتی خود، مشغول تدریس در اینگونه مدارس هستند. آنچه اکنون از خیرها بر می آید، فاجعه کلاس های فشرده از دانش

در صفحه ۷

افزایش یافته است. چرا که گفته می شود در سال جاری حدود ۱۰۰ هزار معلم بازنشسته خواهند شد و برای این تعداد از بازنشستگان جدید، نه دولت جمهوری اسلامی و نه وزارت آموزش و پرورش هیچگونه برنامه ای در دست اقدام نداشته و ندارند. اکنون اما با گذشت حدود یک سال و نیم از زمان اظهار نظر قائم مقام وزیر آموزش و پرورش جمهوری اسلامی در مورد کمبود معلم، حسین رضائی سراجاری، عضو کانون صنفی معلمان تهران از "کلاس های درس بدون معلم" در استان تهران خبر داده است. پدیده ای که به باور حسین رضائی، مسئولان آموزش و پرورش در تلاشی هماهنگ سعی دارند تا آن را از دید عموم "مخفی" نگاه دارند. این عضو کانون صنفی معلمان با اشاره به کلاس های درس بدون معلم در استان تهران گفته است: "استاد آموزش و پرورش مسائل را در داخل خود نگاه می دارد و هر مسئولی که کمتر مشکلات را به سطوح بالاتر انعکاس دهد فرد بهتری شناخته می شود". (۳۰ مهر ۹۸، خبرگزاری تسنیم)

اینکه در جمهوری اسلامی هر فرد و نهادی تلاش می کند تا وضعیت حوزه کاری خود را به صورت گل و بلبل به بالا دستی ها گزارش دهد، امر تازه ای نیست. چاپلوسی، دروغ بافی، ریاکاری و کتمان حقایق از دید مردم امر دیروز و امروز مسئولان نظام نیست. وقتی خامنه ای، روحانی و تمامی افراد بالادست جمهوری اسلامی از صبح تا

کمبود معلم، یک نمونه از همین معضلات مخفی نگه داشته شده در نظام جمهوری اسلامی بوده است. معضلی که طبقه حاکم و وزارت آموزش و پرورش جمهوری اسلامی طی سالیان متمادی در صدد کتمان آن بوده اند و اکنون آنچنان عمق و وسعت یافته اند، که دیگر نه در حد کمبود معلم که به صورت یک بحران جدی کل نظام آموزشی کشور را فرا گرفته است. وضعیتی که دیگر قابل کتمان نیست و صدای آن طی یک سال گذشته حتی از زبان افرادی از درون حکومت نیز شنیده شده است. نمونه اش اظهارات "اسفندیار چهاربند" است که حدود یک سال و نیم پیش از وضعیت بحران کمبود معلم در ایران پرده برداشت.

در اردیبهشت ماه ۹۷، خبرگزاری کار ایران (ایلنا) به نقل از "اسفندیار چهاربند"، قائم مقام وزیر آموزش و پرورش جمهوری اسلامی از کمبود ۳۰۰ هزار معلم در شروع سال تحصیلی ۹۷-۹۸ خبر داد. قائم مقام وزیر آموزش و پرورش جمهوری اسلامی با اعلام این میزان از کمبود معلم و یادآوری اینکه "برخی سفارش می کنند آمارها را اعلام نکنیم" گفته بود: "اگر این روند ادامه یابد، باید ۲ سال دیگر به خصوص در حوزه آموزش ابتدایی و پرورشی، بنای یادبود برای آموزش و پرورش بسازیم".

تردیدی نیست که رقم فوق به دلیل بازنشستگی ده ها هزار معلم دیگری که طی سال جاری از دایره نظام آموزشی کشور خارج شده اند، باز هم به میزان قابل توجهی

پیش به سوی تشکیل حزب طبقه کارگر

نظام آموزشی جمهوری اسلامی و بحران کمبود معلم

نظام آموزشی برجای مانده است. ویرانه ای که با گذشت هر سال خراب و خرابتر هم خواهد شد.

جمهوری اسلامی طی چهار دهه به وضوح نشان داده است که کمترین توجهی به انبوه مشکلات معلمان، دانش آموزان و به طریق اولی کمترین توجهی در فراهم ساختن شرایط لازم و کافی برای آموزش و پرورش فرزندان کارگران و زحمتکشان ایران ندارد. لذا، برای برون رفت از وضعیت موجود و دست یابی به آموزش رایگان در تمام سطوح تحصیلی راهی جز سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی و استقرار حکومت شورایی کارگران و زحمتکشان باقی نمانده است. استقرار حکومتی که در آن هرگونه مداخله مذهب و روحانیت در مدارس به فوریت ممنوع گردد، آموزش رایگان و اجباری تا پایان دوره متوسطه عملی گردد و بهره مندی تمام دانش آموزان از غذا، پوشاک، وسایل تحصیل و ایاب و ذهاب با هزینه دولت تامین شود. نظام آموزشی کشور بطور بنیادی دگرگون شود، به نحوی که نزدیک ترین پیوند بین مدرسه و کار اجتماعی مولد برقرار و آموزش نظری و عملی با هم تلفیق شوند. تردیدی نیست که با ایجاد یک چنین دگرگونی بنیادی، تمام موانعی که سیستم آموزشی موجود بر سر راه ادامه تحصیلات اکثریت عظیم کودکان جوانان کشور ایجاد نموده، به فوریت باید از بین برود، تا علاوه بر معلمان که از شرایط مناسب زندگی بهرمنند می شوند، هر کس بر حسب تمایل و استعدادش قادر به ادامه تحصیلات عالی رایگان نیز باشد.

آموزان در استان های مرزی و مناطق فقیرنشین کشور است. دانش آموزانی که به دلیل هزینه های بالایی که مسئولان همان مدارس به ظاهر دولتی از والدین دانش آموزان طلب می کنند، عملاً قادر به ادامه تحصیل نیستند و هر ساله گروه گروه کلاس و درس را رها کرده اند.

وضعیتی که در این سال ها دست کم در سیستان بلوچستان شکل فاجعه به خود گرفته است. چرا که به گفته قاسم احمدی لاشکی، عضو کمیسیون آموزش و تحقیقات مجلس ارتجاع اسلامی، تا کنون بیش از ۸۰ درصد دانش آموزان این استان در دور دوم متوسطه ترک تحصیل کرده اند. همان فرزندان کارگران و زحمتکشانی که نه تنها قادر به پرداخت هزینه های کمرشکن ادامه تحصیل حتا در مدارس دولتی نیستند، بلکه کمترین امیدی هم به اشتغال در فردای اتمام تحصیلات خود ندارند.

چنین وضعیتی، در شرایطی بر نظام آموزشی کشور حاکم شده است، که خمینی و دیگر مسئولان طراز اول جمهوری اسلامی از آغاز شکل گیری این نظام، وعده تحصیل رایگان در تمام سطوح تحصیلی را به دانش آموزان کشور داده بودند. وعده هایی که یکی پس از دیگری دود شدند و به هوا رفتند. اکنون اما به جای تحصیل رایگان و برخورداری دانش آموزان و معلمان از امکانات آموزشی مناسب، ویرانه ای به نام

آموز، فقط مختص تهران نیست. این وضعیت هم اکنون از تهران تا خوزستان، از لرستان تا گیلان و مازندران، از خراسان تا سمنان و آذربایجان و در یک کلام تمامی شهرها و استان های پر جمعیت کشور را فرا گرفته است. معضلی که که ریشه در بی تدبیری و نالایقی مسئولان حکومتی و نیز عدم اختصاص بودجه کافی و لازم در امر آموزش و پرورش دارد. معضلی که یک شبه ایجاد نشده است و کمترین نتیجه بلافصل آن همین بلبشویی است که در قالب کمبود معلم، ایجاد قارچ وار مدارس خصوصی و بی توجهی محض هیئت حاکمه ایران به وضعیت مدارس دولتی هم اینک بر کل نظام آموزشی کشور حاکم شده است. روندی که در پی تشدید خصوصی سازی مدارس عملاً به شکل گیری مدارس پولدارها در جامعه انجامیده است. مدارس که فرزندان کارگران و زحمتکشان ایران از ورود به آن محرومند، مدارس که بر اساس تحقیقی که در شهر تهران از ۹۰ مدرسه غیر دولتی توسط آموزش و پرورش صورت گرفته است، والدین این مدارس دارای مشاغل آزاد، کارکنان و مدیران دولتی و اساتید دانشگاه بوده اند.

رویش قارچ وار انواع و اقسام مدارس خصوصی با عناوینی همچون هیئت امنایی، سمپاد، شاهد، نمونه دولتی، سما و ... جملگی نشانگر اوضاع نابسامانی هستند که سال ها است مدارس دولتی را در محاق برده و نظام آموزشی کشور را به یک نظام آموزشی به شدت طبقاتی در کل کشور تبدیل کرده است.

ایجاد ۲۸ نوع مدارس خصوصی که به گفته محمد رضا صباغیان نماینده مهریز و بافق در مجلس اسلامی، "بسیاری از مسئولان، خودشان سهامدار هستند و این مدارس را اداره می کنند". به عبارت بهتر "ناظر و مجری در آموزش و پرورش" یکی شده اند. مدارس که آموزش و پرورش عملاً نظارت بر آن ها را رها کرده و بانیان اینگونه مدارس خصوصی به هر میزانی که می خواهند از والدین دانش آموزان پول می گیرند. و در این میان، آن اکثریت قریب به اتفاق دانش آموزانی که فرزندان کارگران و زحمتکشان هستند و به لحاظ طبقاتی از امکانات مالی برخوردار نیستند، مجبورند در همان مدارس بهم ریخته دولتی به صورت فشرده در کنار هم بنشینند و عمر تلف کنند یا عملاً با ترک تحصیل عطای آموزش و پرورش را به لقای بیخشند. نمونه اش ترک تحصیل گسترده دانش

جمهوری اسلامی را باید با یک اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه برانداخت!



کارگران و زحمتکشان!
تجربه مبارزات پیروزمند مردم ایران در جریان سرنگونی رژیم شاه و تجربه ناموفق تظاهرات سال ۸۸ نشان می دهد که پیش شرط هر گونه مبارزه پیروزمندانه برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی، برپایی اعتصاب عمومی و سراسری است.

اعتصاب عمومی سیاسی قادر است میلیون ها تن از توده های زحمتکش، را به عرصه مبارزه سیاسی فعل بکشاند. **اعتصاب عمومی سیاسی** به مبارزه شکل سراسری و سازمان یافته خواهد داد. **اعتصاب عمومی سیاسی** از نظر اقتصادی و مالی ضربه ای فلج کننده به رژیم وارد خواهد آورد و منابع تغذیه مالی آن را در کشوری که اتکام طبقه حاکم و قدرت سیاسی آن به درآمد نفت است، قطع خواهد کرد. **اعتصاب عمومی سیاسی** شکاف درونی طبقه حاکم را عمیق تر ساخت و سردرگمی و تزلزل را در صفوف طرفداران حکومت گسترش خواهد داد.

اعتصاب عمومی سیاسی نهادها و ارگان های دستگاه دولتی را دچار از هم گسیختگی خواهد کرد، تزلزل و تردید را در صفوف نیروهای مسلح آن افزایش خواهد داد و کارائی ابزارهای سرکوب نظامی رژیم را محدود خواهد ساخت. **اعتصاب عمومی سیاسی** از نظر بین المللی رژیم را بیش از پیش منفرد و رسوا خواهد ساخت. **اعتصاب عمومی سیاسی**، میدان وسیع تری را برای شکل گیری تظاهرات توده ای فراهم آورد. **اعتصاب عمومی سیاسی** شرایط لازم را برای ارتقاء مبارزات به یک شکل عالی تر مبارزه، قیام مسلحانه و سرنگونی فراهم خواهد ساخت. برای برپایی یک اعتصاب عمومی سیاسی تلاش کنید.

کار - نان - آزادی - حکومت شورایی

یورش ارتجاعی به روژاوا و نتایج آن



پ کا کا زیر کنترل نیروی خارجی دیگری در بیابند پذیرفتنی نیست."

بر اساس توافق روسیه و ترکیه، "یگان‌های مدافع خلق" در مناطق مرزی به عرض ۱۲۰ کیلومتر تا عمق ۳۲ کیلومتری از مرز ترکیه عقب‌نشینی می‌کنند. وزیر خارجه روسیه ضمن اعلام این مساله و بیان این‌که گشت‌زنی مشترک نیروهای روسی و ترکیه در این منطقه از روز چهارشنبه ۲۳ اکتبر (اول آبان) آغاز خواهد شد، گفت: "دو طرف بر حفظ توافق امنیتی "آدانا" که سال ۱۹۹۸ میان آنکارا و دمشق امضا شد، در چارچوب جدیدی توافق کردند". بر اساس توافق "آدانا" ارتش ترکیه اجازه داشت تا در تعقیب نیروهای "پ کا کا" تا عمق ۵ کیلومتری وارد خاک سوریه شود.

در پی این توافق، وزیر دفاع روسیه سرگی شایکو با مظلوم عبدو (کوبانی) فرمانده نظامی "نیروهای دموکراتیک سوریه" مذاکراتی را از طریق ویدئو کنفرانس انجام داد. در این مذاکرات که رئیس ستاد کل ارتش و معاون اول وزیر دفاع روسیه نیز حضور داشتند، وزیر دفاع روسیه اعلام کرد که سربازان روسی و نیروهای ارتش بشار اسد، امنیت افراد غیرنظامی در منطقه مورد نظر را تامین می‌کنند و لزومی به ترک این مناطق از سوی ساکنان آن‌ها نیست. مظلوم عبدو نیز از اعلام آمادگی و حمایت نیروهای تحت امرش از این توافق خبر داد.

بدین ترتیب روسیه به برنده بزرگ تهاجم نظامی ترکیه به "روژاوا" شد. دولت بشار اسد نیز دیگر برنده آن است. نیروهای نظامی بشار اسد که هفت سال پیش این مناطق را ترک کرده بودند، اینک بدون شلیک گلوله‌ای به این مناطق بازگشته بودند. ورود آن‌ها به مناطق تحت کنترل "شورای دموکراتیک سوریه" از این جهت مهم بود که این شورا توانسته بود اداره حدود یک سوم خاک سوریه را در دست بگیرد، اما اکنون پس از تهاجم نظامی ترکیه و برای جلوگیری از قتل‌عام غیرنظامیان مجبور گردیده بود بخش مهمی از آن را که با خون و مبارزه بدست آورده بود، به روسیه و بشار اسد واگذار کند.

ترکیه دیگر برنده این تهاجم جنایتکارانه بود. اگرچه شاید برخی بر این گمان باشند که ترکیه به تمامی خواست‌های خود نرسید اما واقعیت این است که ترکیه هر قدر که بیشتر وارد جنگ می‌شد، باید هزینه‌های بیشتری می‌داد که می‌توانست تأثیرات منفی بسیاری از نظر سیاسی و اقتصادی برای ترکیه داشته باشد. ترکیه در سازش با روسیه و دولت بشار اسد به دستاوردی رسید که شاید

که عملکرد ترامپ در سوریه اولاً باعث کاهش نقش آمریکا در سوریه شده و دوماً به اعتماد به دولت آمریکا در بین دولت‌های متحد آمریکا صدمه وارد آورده است، حتا مک کانل رهبر جمهوری خواهان سنای آمریکا عملکرد ترامپ در سوریه را "کابوس راهبردی" نامید. مظلوم عبدو (کوبانی) در گفت‌وگو با صدای آمریکا (بخش انگلیسی زبان) گفت "اعتماد به آمریکا در گروهی که او فرماندهی می‌کند به پایین‌ترین سطح رسیده است".

تهاجم نظامی دولت جنایتکار ترکیه به روژاوا همچنین وضعیت اسفبار اتحادیه اروپا را به تصویر کشید و نشان داد که دولت‌های اروپایی عملاً هیچ نقشی نمی‌توانند در بحران سوریه ایفا کنند. مکرون و مرکل به عنوان سران دو قدرت اصلی اروپایی به صدور بیانیه مشترکی در محکومیت حمله به کردستان سوریه بسنده کردند. این تنها کاری بود که از آن‌ها برمی‌آمد. وزیر خارجه آلمان نیز تنها ترکیه را تهدید به تحریم‌های اقتصادی کرد. اما پیشنهاد وزیر دفاع آلمان و توضیحات وی در رابطه با دلایل این پیشنهاد، بخوبی حال و روز اتحادیه اروپا را در این مناقشه به تصویر کشید. وی با بیان این‌که اتحادیه اروپا باید به نقش خود به عنوان "تماشاچی" در تحولات سوریه خاتمه دهد، خواستار ایجاد یک منطقه امن تحت نظارت بین‌المللی و با مشارکت ترکیه و روسیه شد!!! پیشنهادی که کسی از جمله فرمانده ناتو نیز آن را جدی نگرفت.

اما تمام توافقاتی که منجر به آتش‌بس در کردستان سوریه شد، به مذاکرات شش ساعته پوتین و اردوغان در ۳۰ مهر برمی‌گردد. مذاکراتی که بر اساس آن آتش‌بس به مدت ۱۵۰ ساعت تمدید شد تا "یگان‌های مدافع خلق" بتوانند از مناطق مرزی با ترکیه به داخل خاک سوریه عقب‌نشینی کنند. کردها که پیش از این بر اساس توافق آتش‌بس دولت‌های آمریکا و ترکیه از راس‌العین و تل‌ابيض عقب‌نشینی کرده بودند، حالا باید کنترل بسیاری از مناطق دیگر از جمله منبج و تل‌رفعت را به ارتش بشار اسد و سربازان روسی واگذار کرده و از این مناطق نیز عقب‌نشینی می‌کردند. البته حتا پیش از این توافق نیز نیروهای ارتش سوریه و سربازان روسی بر اساس توافق ابتدایی که با "یگان‌های مدافع خلق" صورت گرفته بود، به منبج و حتا کوبانی رسیده بودند. حرکتی که در ابتدا با اعتراض ترکیه روبرو شده بود. ابراهیم کالین سخنگوی اردوغان گفته بود: "این که پرچم روسیه به جای پرچم آمریکا در منبج افراشته شود و نیروهای

نمی‌توانست با جنگ برسد.

جمهوری اسلامی نیز اگرچه به صورت ظاهری از توافق روسیه و ترکیه استقبال کرد و شیخ‌الاسلام مشاور وزیر امور خارجه و سفیر اسبق جمهوری اسلامی در سوریه در گفت‌وگو با خبرگزاری روسی "اسپوتنیک" گفت: "ما به تصمیماتی که آقای پوتین و اردوغان اتخاذ کرده‌اند احترام می‌گذاریم" و باز اگرچه این توافق به تقویت موقعیت بشار اسد متحد جمهوری اسلامی منجر شد، اما واقعیت این است که جمهوری اسلامی هیچ نقشی در این بازی نداشت. جمهوری اسلامی به‌خوبی آگاه است که امروز روسیه نقش اول و تعیین‌کننده را در سوریه برعهده گرفته و این کشور که در عین حال روابط بسیار حسنه‌ای با اسرائیل داشته و به‌تازگی با عربستان نیز ارتباط خود را بهبود بخشیده، هرگز متحدی استراتژیک برای جمهوری اسلامی نبوده و نخواهد بود. آن‌ها می‌دانند که منافع اقتصادی چه اهمیتی برای امپریالیسم روسیه دارد که بدنبال تقویت موقعیت سیاسی و اقتصادی خود در جهان است و بدون تردید روابط حسنه با عربستان و امارات برای روسیه اهمیت شایانی دارد. کافی‌ست که بدانیم هم اکنون حجم مبادلات بازرگانی روسیه و امارات با ۳/۴ میلیارد دلار بسیار بیشتر از مبادلات بازرگانی روسیه با ایران است. هم اکنون بیش از سه هزار شرکت روسی در امارات فعال بوده و ۴۰ هزار روس در امارات مشغول به کار هستند. تعداد توریست‌های روس به امارات نیز سالانه به یک میلیون نفر می‌رسد.

اما بزرگترین بازنده تهاجم ارتش جنایتکار ترکیه و مزدوران آن به "روژاوا"، خود "روژاوا" بود. یعنی فدراسیون دموکراتیک

یورش ارتجاعی به روژاوا و نتایج آن



جمهوری اسلامی یکی از آنها بوده و هست. تمام وقایع ماه اخیر نیز این ادعا را ثابت می‌کند. این که "روژاوا" به طور واقعی تنها ماند، کسی نمی‌تواند انکار کند. این که در شکست "روژاوا" نیروهای مرتجعی چون روسیه، ترکیه و بشار اسد هر کدام سهم خود را از پیروزی برداشتند و کسی هم در عمل اعتراضی نکرد خود بیان‌گر همین واقعیت است. مظلوم عبدی (کوبانی) فرمانده نظامی "نیروهای دمکراتیک سوریه" بعد از توافق با دمشق نوشت: "ما اعتمادی به قول و قرار آنها نداریم. صادقانه بگویم، این که اصلاً به چه کسی می‌توان اعتماد کرد دشوار است... ما اینک با سینه عریان در برابر خنجر ترکیه قرار گرفته‌ایم".

متأسفانه از "روژاوا" کنفدراسیون دموکراتیک سوریه که در اسفند ۹۴ از سه کانتون جزیره، کوبانی و عفرین تشکیل شد، دیگر چیز زیادی باقی نمانده است. در زمستان ۹۶ ارتش ترکیه عفرین را به اشغال خود درآورد و در جنگ اخیر نیز تل‌ابیت و راس‌العین را به مناطق تحت اشغال خود افزود. در منبج و کوبانی نیز براساس توافق روسیه و ترکیه "نیروهای دمکراتیک سوریه" حق حضور ندارند. در حسکه و قامشلو هم ارتش سوریه مستقر شده است. این که چرا و تنها در ظرف ده روز "روژاوا" چنین ضربات سهمگینی را متحمل شد، دلایل مهمی دارد. جدا از نگاه‌های ناسیونالیستی و جدا از ایراداتی که در نگاه رهبران حزب "اتحاد دموکراتیک سوریه" (PYD) در رابطه با بسیاری از مسائل از جمله کنفدرالیسم وجود دارد، یکی از دلایل مهم این بود که "روژاوا" به دشمنان خود همچون امپریالیسم آمریکا اعتماد کرد، به همین دشمن بزرگ وابسته شد و درست از همین جا هم ضربه خورد. "روژاوا" می‌بایست از همان ابتدا به دنبال متحدان واقعی خود می‌رفت، کارگران و زحمتکشان سوریه و کشورهای همسایه و نیز کمونیست‌ها و دیگر نیروهای دمکرات و آزادی‌خواه جهان، حامیان واقعی "روژاوا".

بودند. آنها توانستند در همین مدت کوتاه و به‌رغم شرایط جنگی در زمینه‌های آموزشی و بهداشتی و حتا تبدیل کردن دین به امر خصوصی انسان‌ها و جدایی آن از دولت دستاوردهای قابل قبولی داشته باشند. ساختار مدیریتی "روژاوا" یا همان فدراسیون دموکراتیک شمال سوریه نسبت به کشورهای مجاور و کل خاورمیانه بسیار متفاوت و دمکراتیک بود. آنها توانستند بویژه دستاوردهای مهمی در رابطه با برابری حقوقی زن و مرد بدست آورده و چند همسری را نیز ممنوع کنند. در اداره "روژاوا" زنان و مردان در کنار یکدیگر قرار گرفتند و حتا زنان این نقش را در جنگ با داعش نیز ایفا کردند. همین پیروزی‌ها و موفقیت‌ها بود که اردوغان را به دلیل مسائل داخلی و وجود بین ۲۰ تا ۲۵ میلیون کرد در ترکیه، یک لحظه برای حمله به "روژاوا" آرام نمی‌گذاشت. چرا که دستاوردهای روژاوا تهدیدی برای حکومت‌هایی از نوع ترکیه بودند. اما این تنها ترکیه نبود که خواستار برچیده شدن "کنفدراسیون دموکراتیک شمال سوریه" بود. تمامی نیروهای مرتجع منطقه "روژاوا" را تهدیدی برای خود می‌دانستند.

شمال سوریه (کنفدراسیون شمال سوریه) و یا همان "شورای دمکراتیک سوریه"، نیروهای دموکراتیک سوریه (ارتش دموکراتیک سوریه) و حزب اتحاد دموکراتیک سوریه (PYD) به عنوان مهم‌ترین حزب این منطقه. واقعیت انکارناپذیر این است که نسبت به سایر مناطق سوریه، مناطق کردنشین آن یکی از مناطقی بود که از جنگ سوریه کمترین آسیب را دیده بود. سیاست‌های رهبری کردستان سوریه، بی‌طرفی در جنگ بین بشار اسد و اسلام‌گرایان افراطی، توانسته بود تا قبل از ظهور داعش این منطقه را از جنگ دور بدارد. آنها بعد از خروج نیروهای بشار اسد از مناطق کردنشین در سال ۲۰۱۲، توانستند با سازماندهی خود، اداره این مناطق را در دست خود بگیرند. بعد از تهاجم داعش به این مناطق، "نیروهای دموکراتیک سوریه" توانستند با شکست داعش هم قدرت بیشتری بگیرند و هم به‌خاطر نقش‌شان در شکست داعش محبوبیتی بین‌المللی بدست آوردند. پیروزی آنها بر داعش در کوبانی و در حالی که از طرف دولت ترکیه نیز به‌طور واقعی در محاصره بودند، به نمادی از مقاومت تبدیل شد.

"نیروهای دموکراتیک سوریه" با تصرف رقه پایتخت داعش و سپس بیرون راندن آنها از آخرین منطقه تحت تصرفشان در سوریه با نام "باغوز" عملاً نقش اصلی در پاکسازی و شکست داعش را ایفا کردند و افکار جهانی نیز بر این مساله مهر تابید زد. همین پیروزی‌ها بود که باعث شد هزاران زندانی وابسته به داعش در زندان‌های تحت کنترل "نیروهای دموکراتیک سوریه" در اختیار یگان‌های مدافع خلق قرار گیرند.

اما این تمام داستان "روژاوا" نبود. روش اداره "روژاوا" و دستاوردهای آن قابل تقدیر



یورش ارتجاعی به روزاوا و نتایج آن

برای ارتباط با **سازمان فدائیان (اقلیت)** نامه‌های خود را به آدرس زیر ارسال نمایید.

سوئیس:

Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.
شماره حساب:

نام صاحب حساب : Stichting ICDR

NL08INGB0002492097
Amsterdam, Holland

نشانی ما بروی اینترنت:

<http://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

کانال آرشیو نشریه کار ارگان سازمان فدائیان (اقلیت) در تلگرام:

<https://t.me/karfadaianaghaliyat>

آدرس کانال سازمان در تلگرام:

https://t.me/fadaian_aghaliyat

آدرس سازمان در اینستاگرام:

<https://www.instagram.com/fadaianaghaliyat>

آدرس سازمان در توئیتر

<https://twitter.com/fadaiana>

آدرس سازمان در فیس بوک

<https://www.facebook.com/fadaian.aghaliyat>

آدرس نشریه کار در فیس بوک

<https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat>

[kar.fadaianaghaliyat](https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat)

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR Organization
Of Fadaian (Aghaliyat)
No 844 October 2019

پس از توافقات کردهای سوریه با دولت بشار اسد و روسیه برای ورود نیروهای نظامی آن‌ها به مناطق مرزی، هنگامی که سربازان روسی مکان‌هایی را که پیش از این در اختیار نظامیان آمریکایی بود، در اختیار می‌گرفتند، ترامپ هم از روی ناچاری گفت "ما ده هزار مایل از آنجا دور هستیم. بگذار روس‌ها و بشار اسد از کردها مراقبت کنند". وی البته سعی کرده بود پایان تهاجم ارتش ترکیه به "روزاوا" را نتیجه فعالیت دولت خود اعلام کند، وی پس از اعلام آتش‌بس موقت آن را "موفقیتی بزرگ" خواند و گفت: "آمریکا و تنها آمریکا بانی این آتش‌بس است... به لطف آمریکا زندگی‌های بیشماری نجات پیدا کرده‌اند".

ولی هیچ‌کدام از این اظهارنظرها حتا متحدان جمهوری‌خواه او در کنگره و سنای آمریکا را نیز راضی نکرد و همگان بر این توافق داشتند

در صفحه ۸

بازندگانی داشته است. همان‌طور که در سرمقاله شماره گذشته نشریه کار آمده بود و وقایع هفته‌ی اخیر آن را بیش از پیش آشکار ساخت، روسیه بدون تردید بزرگترین برنده‌ی این جنگ است، برنده‌ای که برای پیروزی حتا یک فشنگ شلیک نکرد.

یکی از بازندگان آن نیز آمریکا بود. ترامپ که در توافقی آشکار با اردوغان، چراغ سبز برای حمله به روزاوا را به رژیم ترکیه داده بود، سعی کرد با گرفتن ژست‌های گوناگون از جمله تحریم‌های اقتصادی کم رنگ علیه ترکیه، خود را از زیر ضرب افکار عمومی بیرون بکشد. وی حتا در ابراز نظری که انزجار افکار عمومی را نسبت به خود برانگیخت، در توجیه عملکرد خود گفت: "پ کا کا که جزء کردهاست، همان‌طور که می‌دانید احتمالا از نظر تروریستی بدتر و یک تهدید تروریستی بزرگتر از داعش است!!!"



shora.tv@gmail.com

تلویزیون دکراسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسان‌های زحمتکش، شریف و ستم دیده‌ای است که برای آزادی و سوسیالیسم پیکار می‌کنند

برنامه‌های تلویزیون دموکراسی شورایی از اول فوریه ۲۰۱۹ برابر با ۱۲ بهمن‌ماه ۱۳۹۷ بر روی شبکه تلویزیونی Komala TV / Shora TV پخش می‌شود.

مشخصات ماهواره‌های شبکه تلویزیونی "کومله تی وی / شورا تی وی" بدین قرار است:

ماهواره یاه ست (yahsat) فرکانس: ۱۱۹۵۷ سیمبل ریت ۲۷۴۸۰
پولاریزاسیون عمودی

ساعات پخش برنامه‌های تلویزیون دموکراسی شورایی:

دوشنبه: ۲۲ تا ۲۴

سه‌شنبه: بازپخش ۴ بامداد - ۱۰ صبح - ۴ بعدازظهر

چهارشنبه: ۲۲ تا ۲۴

پنجشنبه: بازپخش ۴ بامداد - ۱۰ صبح - ۴ بعدازظهر

جمعه: ۲۲ تا ۲۴

شنبه: ۲۲ تا ۲۳

شنبه: بازپخش ۴ بامداد - ۱۰ صبح - ۴ بعدازظهر
یکشنبه: بازپخش ۴ بامداد - ۱۰ صبح - ۴ بعدازظهر

آدرس ایمیل: Shora.tv@gmail.com، شماره تلفن:

۰۰۴۵۳۶۹۹۲۱۸۷

<https://fadaian-aghaliyat.org>، <https://tvshora.com>

فیس بوک: Shora shora، تلگرام: @tvshora

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی